



## نقد فیلم

# فقر و بحران!



**سالها و بارهاست که شنیده‌ایم سینمای ایران دچار فقر قصه است! سینمایی که قصه ندارد، قصه خوبی ندارد، قصه جذابی ندارد، «سینما نیست!»**

سینمای قصه گو، لزوماً باید قصه خوب و جذابی داشته باشد. اثری که قصه خوب و جذابش را به روانی روایت کند، یکی از شاخص‌های فیلم خوب را داراست. متأسفانه از هنگام سر بردن سینمای فیلم فارسی، تا به امروز که ۳۴سال از آغاز فصل دوم تاریخ سینمای ایران می‌گذرد، برخی سینماگران تلاش کرده‌اند، با سینمای ضد قصه را به عنوان راهی به سوی خلاقیت و یا پر روشنگری و «دگرپاشی» انتخاب کنند و بی بگیرند و یا اینکه به سمت سینمایی روند که روایتی معشوش از «قصه» را بازتاب می‌دهد. روایتی که قصه خوب را هم به مسلخ می برد.

فقر قصه در سینمای ایران را با وارد کردن قصه‌نویسان به عرصه سینما و پرورش قلم و آشناسازی ذهن‌شان با ابزار سینما، می‌توان برطرف کرد. می‌توان موضوع اقتباس را جدی‌تر از پیش، پیش کشید و به این شکل، راه ورود قصه‌های خوب و قوی را به ساخت سینمای کشورمان گشود. اما چرا هیچ یک از این دو اتفاق نیفتاد؟

باور اینکه سینمای ایران دچار فقر قصه است، باور اینکه سینمای قصه‌گو جذابیت غیرقابل انکار دارد، باور اینست، سینمای ایران نیازمند قصه و قصه‌نویسان حرفه‌ای است. باور اینکه هر فیلم‌سازی لزوماً نویسنده و قصه‌نویس خوبی تصور نمی‌شود، باور اینکه وام گرفتن و به استقبال اقتباس از ادبیات فارسی شتافتن، نقطه قوت است و ضعف ارزیابی نمی‌شود، باور اینکه سینما یک کار گروهی است و نه مجالی برای خودنمایی، باور اینکه سینمای روشنفکری ترادفی با جذابیت و فاخر بودن و خواست و پسند مخاطب ندارد، بستر ساز، تقابل با معضل یا بهتر بگوییم، «بحران قصه خوب» در سینمای ایران است!

فیلم «آسمان زرد کم عمق» دقیقاً از ناحیه قصه ضربه خورده است. اگر چه مضمون اصلی قصه- زنی که معتقد است همه چیز باید در نهایت زیبایی نابود شود- جذاب می‌نماید اما نوع پرداخت قصه روایت آن، جذاب نیست و لکت در آن، تماشاگر کلافه از زندگی ماشینی‌ر، آکلافه‌تر و خسته‌تر می‌کند.

قصه به حدی کند پیش می‌رود که مضمون به رغم تازگی ظاهری، کشتی ایجاد نمی‌کند و برای صادر کردن حکم «بد بودن فیلم»، چه دلیلی محکم‌تر از «نداشتن کشش روایی و تصویری»!

سازنده فیلم یادشده گویا علاقه‌مند به طرح و روایت قصه‌هایی در فضای بسته است. فضای بسته نه قصه نه چندان جذاب و نوع روایت معشوش، پاسخی برای ضرورت «جذب» به نام نمی‌گذار.

### آرش فهیم

آنچه در فیلم های اکران شده در نخستین روزهای سی و یکمین دوره جشنواره فیلم فجر نمود یافت، تجربه گرایی ساختاری و بومی گرایی محتوایی بود. البته با توجه به

در ازدواج فرزندان گرفته تا عقوبت ازدواج پنهانی و بیبکاری جوانان و فاصله نسل ها و بی عدالتی و ... دستمایه درام قرار گرفته است. فیلم بیشتر از اینکه در پی بیان دغدغه یا نگاه اجتماعی خاصی باشد، دنبال این است که خودش

غلبه نسل جدید فیلمسازان در این دوره، از ابتدا هم می شد استیلای چنین گرایش هایی را در جشنواره فجر امسال پیش بینی کرد. این رویکرد از یک منظر مثبت است؛ اینکه نشان می دهد در سینمای ایران هم اکنون نوعی میل و اراده برای عبور از شهری زدگی و ترسیم واقعیتی از همه نقاط و اقوام و جغرافیاهای وجود دارد. برخلاف جشنواره های اخیر که موضوعات پیش پا افتاده ای چون خیانت و عشق های چند ضلعی و تمایل به مهاجرت از کشور و نظیر این ها عرض اندام می کرد، در جشنواره کنونی تنوع مضامین و ترسیم ایده های نو بیشتر به چشم می خورد. اتفاقی که می تواند یک قدم مثبت برای نزدیک شدن به سینمای مطلوب باشد. اما این تنها یک مقدمه و قدم ابتدایی است و برای کاهش دادن گسست سینمای موجود با وضعیت آرمانی، شاخص های دیگری هم لازم است. این مسئله را می توان به صورت صدافی و با مرور فیلم ها بررسی کرد.

فیلم «هیج کجا، هیچ کس» به کارگردانی ابراهیم شبانی یکی از فیلم های سی و یکمین جشنواره فیلم فجر است که در آن تلاش شده تا بخشی از مسائل اجتماعی و ابتلائات جوانان هدف نمایش قرار گیرد. اما مشکل اصلی فیلم این است که تمرکز محتوایی ندارد و از مشکل تراشی والدین

### نگاهی به حال و هوای آثار جشنواره سی و یکم

این ترتیب که در نسخه اولیه فیلم، پلیس متخلف کشته می شود و به سزای اعمالش می رسد، اما مسئولان امر با این استدلال که ایسن پایان بندی مروج انتقام جویی فردی است، فیلم را به نتیجه ای بدتر از قبل منتهی می کنند. به این



ترتیب آنچه به ثمر رسیده فیلمی علیه نیروی انتظامی و آتری برای بدنام کردن پلیس های ایرانی و بی اعتمادی مردم نسبت به آن هاست. اما یکی از فیلم های این دوره از جشنواره که به لحاظ بازتابی فرهنگی بومی بخشی از کشورمان موفق عمل کرده «مروارید» است. این فیلم به کارگردانی سیروس حسن پور هر چند ساختاری در حد تله فیلم دارد، اما فیلمی ساده و بی الایش از تلقی، اما نگاه غمخوارانه به مردم و جاری بودن حس امید در فیلم، آن را از سقوط در سیاهی و یأس بازداشته است. با این حال این اثر هم تقریباً از همان مشکل فیلم قبلی رنج می برد. اینکه فضای داستانی فیلم خیلی شلوغ شده و ده ها موضوع در حد اشاراتی کوتاه در متن اثر ریخته شده اند.

فیلم «گناهکاران» به کارگردانی فرامرز قریبیان که از آن به عنوان تنها فیلم پلیسی این جشنواره یاد می شود یک تقلید تام و کامل از فیلم های هالیوودی محسوب می شود. با این تفاوت که در فیلم های پلیسی آمریکایی حداقل یک پلیس خوب پیدا می شود و اگر هم همه پلیس ها منفی باشند، نجات می دهد. اما در این فیلم همه پلیس ها منفی هستند و سرانجام نیز شخصیت منفی فیلم به ترفیع درجه می رسد، البته ممیزی وزارت ارشاد این بار کار را خراب کرده است. به



### سینمای بومی با تقلید از هالیوود، سریال‌های ترک و تارکوفسکی!

شرقی این فیلم را ساخته است. روحانی فیلم به شدت منفعل و خشنی است و برای دفاع از حق و حقوق مردم روستا قدمی بر نمی دارد. با اینکه می داند قتلی صورت گرفته و قاتل را هم می شناسد اما حاضر نیست در این زمینه



کاری کند! نکته اینجاست که در این فیلم، همه این کم کاری ها و شمایل بلاغت بار روحانی فیلم، به نام معنویت و دنیا گریزی به خورد مخاطب داده می شود. عجیب است که چرا فیلمساز به جای بهره مندی از منابع غنی و بومی عرفانی به سمت عرفان های خارجی و شرقی و مسیحیت تحریف شده رفته است؟! کارگردانی سیروس حسن پور هم یک نامیدی و شکست کامل برای وی محسوب می شود. سیر قهقریایی و رو به انحطاط سینمای شنه روشنفکری در ایران با فیلم «آسمان زرد کم عمق» عمیق تر شد. یک فیلم آشفته و بدون منطق درام که تنها کاری که می کند این است که مخاطب خود را با هذیان های کاراکترهایش همراه می کند! جدید ترین فیلمساز توکلی بدون شک ضعیف ترین فیلم او نیز به حساب می آید. نمی توان توانمندی ها و استعداد این فیلمساز جوان را انکار کرد اما مشکل اساسی اش اینست که به جای دست یابی به یک زبان هویتمند و الگوی سینمای بومی، درحال بازتولید فیلم های برگمان و تارکوفسکی است. داستان فیلمساز در ایران می گذرد و پرسوناژها هم مال همین سرزمین هستند، زبان فیلم نیز فارسی است، اما نمی توان نشانی از ایرانی بودن را در آثار او دید. نتیجه تقلید از فیلمسازهای اروپایی از سوی

ظاهر بومی، اما کاملاً ضدبومی جشنواره فجر امسال است. فیلمی که البته موضوعی ارزشمند را برگزیده است؛ زلزله رودبار و فجایی که بر مردم زلزله زده رفت. اما ارزش این فیلم تنها به موضوع آن محدود شده است. با اینکه بخش اعظم داستان فیلم در مناطق روستایی می گذرد، اما نمی توان این اثر را یک فیلم بومی نام نهاد. چون الگوی روایی و دراماتیک «دل بیی قرار» معجونی است از سریال های ترک و فیلم های هندی و فیلمفارسی.

کل داستان بر پایه تصادف بنا شده است. در نتیجه ساختار فیلم حتی از خانه های کاهگلی زلزله زده های فیلم نیز سست تر و ویران تر از آب در آمده است. به این ترتیب می توان به این نتیجه رسید که صرف انتخاب لوکیشن روستایی و صحبت کردن کاراکترهای فیلم با لهجه محلی نمی توان یک فیلم را بومی دانست. زمانی می توان یک فیلم را بومی و ملی نامید که الگوی روایی، مضمون، شخصیت ها و بافت دراماتیک اثر، منطبق با فرهنگ، ارزش ها، آرمان ها و رنج ها و شادی های مردم یک قوم یا جامعه باشد. نمی توان با تقلید از فیلم های ترکی و هندی و یا آثار تارکوفسکی و برگمان و سینمای ملی فیلمسازهای اروپایی از سوی

سازمان داشت برای اینکه کاری در جهت تولید آثار باکیفیت و هنرمندانه انجام شود. چشمه تئاتر باید خود جوش باشد و آبی که از سوی موسسات دولتی در آن ریخته شود یا به سرعت فرو می رود و یا می ماند و می گندد. اما این روزها غیر از گله و شکایت کردن کار هنرمندانه ای از تئاتر دیده نمی شود. این هرم را کدام فکر خسته، وارونه کرده است که خلاقیت باید مثلاً از



## جشنواره بی فجر تئاتر

باپردا با نگاهی اجمالی به این دوره از جشنواره می توان گفت از جنبه هنرمندانه، فنی و تکنیکی شاهد اتفاق جدیدی نیستیم. یا هیئت انتخاب تعمدی در برگزیدن آثار ضعیف و نازل داشته است و یا آثاری شایسته تر از این ها به دبیرخانه جشنواره معرفی شده است. که این عامل قریب تر به ذهن می رسد. چه آنکه تئاتر محل زایش است. زایش خلاقیت و تفکر. در سینما بیش از اغلب نمایش ها، تکراری از آثار متأخر هستند. این بخش برای فعالیت هنرمندان در عرصه عمومی و اجتماعی فراهم کنند. اما موضوع دوم که مورد بحث اصلی این دوره از جشنواره تئاتر است متوجه مسئولین و کارشناسان در این حوزه می شود. اینکه مهمترین و شاخص ترین جشنواره تئاتری در ایران معیوق و متعالی اسلامی و سرزمین را باید حلقه مفقوده جشنواره فجر دانست. که فقدان این حلقه، جشنواره خود به خود از «فجر» بودن ساقط می شود. دانشگاه ها و دانشکده

برگزارکنندگان آن نیست رساله ای و مطبوعاتی برگزار می کنند و مباحثه و گفت و گو می کنند و اعلامیه و بیانیه و بخشنامه می دهند که می خواهیم تحول راه بیندازیم و این بار با قبلی ها فرق دارد و چه کنیم و چه ها شود و از همین حرف های دهان پر کن مدیرانه و دبیرانه. اما همین که مثلاً جشنواره تئاتر به پایان می رسد، دیگر کسی پاسخگو نیست و تئاتر می ماند و حوضش تا کسی دیگر بیاید و یک جشنواره نیم بند دیگر برپا کند. جشنواره تئاتر فجر ویرترین تئاتر ملی ماست. این عبارت زیبا را بارها از زبان مدیران مختلف شنیده ایم. اما در ورطه عمل پای این قبیل جملات کلیشه ای لنگ می زند. نه تعریف مشخصی از جشنواره داریم، نه از فجر، نه از ویرترین، نه از تئاتر ملی. پیش از اینکه برای تئاتر ملی

### علیرضا آل یمین

فجر صرفاً اسمی است ، بار شده بر جشنواره ای باری به هر جهت. جشنواره ای که خود بار شده است بر دوش مدیران ادارات مربوط به تئاتر. فجر ، قدیم ترها شنونده را یاد مهم ترین روزهای تاریخ معاصر این مرز و بوم می انداخت. نه اینکه مانده باشد در حد همین حس نوستالژیک ، بلکه فجر ، ریشه در اعتقادات ، ارزش ها و آرمان های یک ملت زنجیده

### حاشیه های جشنواره سی و یکم:

فرقی هم نمی کرد که فجر را بر فراز روز روز یادبود حماسه بزرگ ملی بشنویم یا در پس و پیش یک جشنواره تئاتری . وقتی گفته می شود جشنواره تئاتر فجر، یعنی جشنواره ای از همان اعتقادات ، ارزش ها و آرمان هایی که منجر به پیدایش انقلاب اسلامی شد. جشنواره تئاتر برگزار شد و حالا متولیان تئاتر می توانند دست و رویشان را بشویند و بنشینند تا جشنواره ای دیگر که تعدادشان هم به لطف مدیران جشنواره باز و جشنواره ساز کم نیست . هر چند جامه جشنواره تئاتر فجر را فاخر تر از دیگر جشنواره های ریز و درشت تئاتری دوخته اند. اما انگار این جامه بلند و پر نقش و نگار بر تن مترسکی بر پاشان پوشانده شده و نه بر قامت و رعنائی یک جوان خوش قد و بالای بیست و چند ساله. پیش از شروع هر جشنواره ، سمینار ، همایش و

### کوتاه از نشست های پرسش و پاسخ

## فیلمی که با الهام از کلام رهبر انقلاب ساخته شد

تهیه کننده فیلم «تابستان طولانی» در نشست این فیلم گفت: این فیلم با الهام از یکی از سخنان رهبر معظم انقلاب ساخته شد.

سیاوش حقیقی توضیح داد: مدتی پیش مقام معظم رهبری به روستایی در خراسان اشاره کردند که در زمان جنگ همه مردان آن به جنگ رفته بودند و یک نفر مرد نیز در آن نبود و همین کلام رهبری نخ تسبیح داستان ما شد. علی خزاعی فر کارگردان فیلم نیز در جلسه پرسش و پاسخ این فیلم گفت: تمامی بازیگران این فیلم بومی هستند و همه از لهجه مشهدی استفاده می کنند.

وی درباره پیشینه کاری اش توضیح داد: تا به امروز سه تله فیلم خیابان ارگ، کویر و کبوتر با کبوتر را در کارنامه هنری ام دارم و «تابستان طولانی» اولین فیلم سینمایی ام است.

ایین کارگردان گفت: فکر می کنم این فیلم برای هموطنان مشهدی بسیار تاثیر گذار است و آن ها بهتر می توانند با این فیلم ارتباط برقرار کنند.

در ادامه داوود رحمانی مدیر فیلمبرداری فیلم نیز گفت: تولید این فیلم در حدود یک ماه طول کشید که روستاهای مختلفی را در خراسان دیدیم و در نهایت روستای کن انتخاب شد. این روستا از این جهت که حالت پلکانی داشت، برای ما بسیار مناسب بود.

وی با بیان اینکه برای هر سکانس این فیلم جا به جایی های سنگینی داشتیم، بیان داشت: باید بگوییم از ابتدا این فیلم با نگاه به تلوئیزین در نظر گرفته شده بود اما بعدها برای سینما ساخته شد و این موضوع کار را برای ما سخت تر کرد.

پناه برد خدای کارگردان فیلم «گهواره ای برای مادر» در



نشست خبری گفت:دغدغه درونی من برای ایسن فیلم، احترام به مقام مادر بود.

وی ادامه داد: فیلم با دکوپاژ خاصی همراه است که نیاز قصه است. دوربین و تصویربرداری از نقاط قوت فیلم است که به همراهی فیلمنامه، کلیت اثر را بهبود بخشیده است.

حسین همکام، نویسنده فیلمنامه این اثر هم گفت: طرح و ایده متعلق به کارگردان بود و من تنها راوی قصه بودم.

الهام حمیدی بازیگر اصلی فیلم «گهواره ای برای مادر» نیز در این نشست اظهار داشت: به احترام مقام مادر در این فیلم بازی کردم. محمد احمدی تهیه کننده فیلم نیز گفت: از تیم کاری و نسخه نهایی فیلم رضایت دارم. همیشه تلاش می‌کنم جو پشت دوربین در اولویت باشد.

کارگردان فیلم «آفتاب، مهتاب، زمین» نیز در ادامه اظهار داشت: سال هاست که راهمان را در سینما گم کرده ایم، ترس از دست دادن گیشه بر همه غالب شده است.

علی قوی تن در نشست پرسش و پاسخ و در واکنش به انتقادات شدید منتقدان در فیلم های او گفت: بگذارید هرچه دوست دارید بگویند و حرف هایشان نوی سر من بخورد و من بار دیگر که دست به ساخت فیلمی می زرم خاک بیشتری را بر سرم خواهم ریخت و ایراد های بیشتری را رفع می کنم اما نوع فیلم را عوض نخواهم کرد. این ساخت من است.

وی همچنین درباره استقبال مخاطب ها از این فیلم بیان داشت: قرار نیست همه مردم از این فیلم استقبال کنند، طبیعی است که هر کس هر فیلمی را دوست دارد ببیند. میل زیادی به افزودن مخاطب دارم، اما نمی توانم حرفم را نزنم.

های هنری و تئاتری به عنوان کارشناس و وزارت ارشاد اسلامی به عنوان مسئول برای بسترسازی و جریان سازی در حوزه تئاتر شناخته می شوند. اینکه در حوزه آموزشی هنر چه پرورش هنرمندان متعدد و معتقد و آرمان های اصیل اسلامی به



کجای جشنواره «فجر» مورد توجه قرار گرفته است ؟ انتظار می رود بعد از گذشت بیش از سی سال از انقلاب اسلامی شاهد تحول و تطوری جدی و عمیق در بیان و عرضه مفاهیم عمیق ملی در جشنواره های جشنواره است و اینکه برای کشف و جذب استعدادهای هنری در میان جوانان چه کاری صورت گرفته از مواردی است که محل تبلور این همین جشنواره ها و خصوصاً جشنواره ای ست که با نام انقلاب اسلامی عین شده. جالب اینکه عنوان ضعیف ترین اثر این جشنواره را باید به نمایش داد که بر اساس زندگی بنیانگذار انقلاب اسلامی

و ایرانی توجه شده است و اینکه برای کشف و جذب استعدادهای هنری در میان جوانان چه کاری صورت گرفته از مواردی است که محل تبلور این همین جشنواره ها و خصوصاً جشنواره ای ست که با نام انقلاب اسلامی عین شده. جالب اینکه عنوان ضعیف ترین اثر این جشنواره را باید به نمایش داد که بر اساس زندگی بنیانگذار انقلاب اسلامی